

یاران خورشید

جان را هوای از قفس تن پریدن است
بانگ جرس ز شوق به منزل رسیدن است
بباری علاج شوق، گریبان دریدن است
خورشید من برای که وقت دمیدن است (۱)

دل را ز بی خودی، سر از خود رمیدن است
از بیم مرگ نیست، که سرداده ام فغان
دستم نمی رسد که دل از سینه برگنم
شامم سیه تر است ز گیسوی سرکشت

و اینک می رود تا آهسته آهسته، خیمه‌ی جهل و تاریکی همه‌ی گیتی را فرا گرفته، ظلم و فساد و تباهی تمامی زوایای زندگی بشر را در خود فروبرد و بشریت آخرین امیدهای خود را از دست رفته انگارد که...

دست قدرت و رحمت الهی از پرده‌ی غیب بیرون آمد، روشنایی را بر پهنای تمام هستی به ارمغان آورد و آنان که در بزرگ‌ترین یلدای زندگی، تن به جمودی و رخوت نسپردند، همگی یاران خورشید خواهند بود که این یاری کردن را صفاتی برجسته و ویژگی‌هایی خاص شایسته است، از این قرار:

۱. اطاعت خالص از دستورات الهی

یاران خورشید و شیفتگان روشنائی، در اوج عرفان و شناخت حق، تمام وجودشان غرق جلوه‌های نورانی اوست. همه چیز را جلوه‌ی عنایت الهی می‌دانند و جز او در نظرشان نیاید. همه‌ی پرده‌ها از مقابل دیدگان‌شان به سویی رفته، جان‌شان به اشعه‌های طلایی هدایت، صفا خواهد یافت و قلب‌های پاک‌شان سرشار از شوق خداوند و مآل‌مال از جذبه‌های عرفانی. تردید و شک در سینه‌های دریایی‌شان جای نخواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) پیشوای کاروان مشتاقان، این شیدایی عارفانه را تا جایی دانسته که دیگر دیر یا زود شدن امر ظهور در برابرش تأثیری نخواهد داشت. پس چنین فرمود:

«اعرف امامک فانک اذا عرفت لم یضربک تقدّم هذا الامر او تأخر» (۲)

امام خود را بشناس که در این صورت، دیر یا زود شدن این امر، تو را آسیبی نخواهد رساند. اشتیاق دیدار محبوب، قلب‌هایشان را به وجد آورد و از فرط شوق او شب از روز، باز نشناسند. ششمین مهر فروزان سپهر عشق، از پس اعصار و با نگاهی ژرف به وصف ایشان چنین لب گشوده که: «مردانی که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید... همانند چراغ‌های فروزانند، گویا دل‌هایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند، برای شهادت، دست‌تاما به سوی خداوند دراز می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا بر جان‌شان سایه افکنده است» (۳).

۲. بصیرت و آگاهی

شناخت مقصد، چراغ راه و قوت راهرواست. راه را بر رونده هموار و سختی‌های راه را برطرف می‌سازد، در گردونه‌های سقوط و دوراهی‌های تردید، دستاویز نجات و ضامن موفقیت است.

و در آن دوران با بیرون آمدن خورشید حقیقت از



واژه‌شناسی

فولادی

استخاره و تفال

استخاره در لغت به معنی طلب خیر از خداوند متعال است؛ یعنی آدمی در هرکاری از خداوند، در انجام کارها طلب خیر نماید. در واقع این معنی از استخاره به معنی دعا کردن است.

استخاره به معنی دیگری نیز به کار می‌رود و آن نوعی قرعه برای انجام کار است، یعنی فرد با قرعه زدن، حیranی و سرگردانی خویش را در انجام کار از بین می‌برد. البته، این نوع قرعه زدن خاص، همراه با دعا و نیایش است.

استخاره در مواردی است که فرد برای انجام کاری دچار تردید و تحیر گردد و واقعاً بر سردرراهی قرار گیرد، به گونه‌ای که نتواند تصمیم‌گیری کند. در این صورت، با مقدمات و شرایط خاصی از جمله مطالعه، تفکر و مشاوره با اهل فن و افراد مجرب، باید برای از بین بردن تردید و ابهام خویش در انجام کار تلاش نماید. با این وجود، اگر شک و تردید فرد برطرف نشود، فرد می‌تواند به استخاره متوسل شود. البته، لازم به یادآوری است که عمل به استخاره واجب نیست، یعنی واجب نیست فرد به محتوای استخاره عمل نماید. هرچند شایسته است که با محتوای استخاره مخالفت نکند. همچنین لازم به یادآوری است که استخاره، تنها در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد و فرد نمی‌تواند در هر کاری و به هر بهانه‌ای و با کوچک‌ترین مناسبتی دست به دامان استخاره برای انجام کارهای خود شود.

باید گفت که میان استخاره و طلب خیر از خدا برای انجام کارها، با تفال (فال‌گیری) تفاوت بسیار است. استخاره دارای شرایط و آداب خاصی است و به وسیله قرآن و یا با تسبیح انجام می‌شود و تنها در صورتی است که فرد برای انجام کاری واقعاً در تردید به سر می‌برد و با تأمل و تفکر و مشاوره از اهل فن و سبک و سنگین کردن، نتواند تصمیم بگیرد. آن‌گاه می‌تواند به استخاره متوسل شود. در حالی که تفال به وسیله کتاب‌های عرفانی و یا ذوقی مثل دیوان حافظ و... صورت می‌گیرد. علاوه بر این تفال خوب و بد و یا خیر و شر دارد و در منابع دینی از فال بد به شدت نهی شده است.

در قرآن کریم در سوره یس آیه‌ی نوزده، از تفال و تطییر و فال و گمان بدزنی نهی شده است. در حالی که استخاره و طلب خیر از خداوند در انجام کارها، سنت حسنه‌ای است که علمای بزرگوار، به آن عمل می‌کنند. و نهی‌ای نیز از جانب شارع مقدس بر آن وارد نشده است.

از نیرو و توانایی و همتشان در اوج و هیبتشان شکننده‌ی سینه‌ی ستمکاران... رهبرشان نیز سینه‌ای ستبر، بازوانی پولادین و اندامی سترگ دارد و هنگامی که بین صخره‌ها فریاد برآورد، سنگ‌های سخت خردشده، بر زمین می‌ریزد.

امام رضا (علیه السلام) این شجاعت و دلیری را این‌گونه توصیف فرموده است:

«و همانا قائم کسی است که در هنگام قیام، اگر چه در سن پیری است، ولی در ظاهری جوان خواهد بود. آن چنان دارای قوت بدنی است، که اگر دستش را به طرف بزرگ‌ترین درخت بر روی زمین دراز کند، به راحتی آن را از زمین بیرون خواهد آورد و اگر بین کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌های آن‌ها از هم‌دیگر متلاشی خواهند شد...» (۶)

۶. فرمان‌پذیری

یکی دیگر از صفات یاران حضرت، فرمان‌پذیری و اطاعت بدون قید و شرط از آن حضرت است. عاشقان خدمت به آن حضرت، تمامی تلاششان آن است که تا سرحد امکان به آن حضرت خدمت کرده و دستورات او را اجرا نمایند. آن‌ها بسان پروانه به دور شمع وجودش در پروازند و سر از پا نمی‌شناسند. لبخند رضایت او را جلوه‌ی خشنودی خداوند و قهر او را مصداق خشم الهی می‌دانند. آن‌ها همانگونه که در روزگار غیبت تمامی کوشش خود را صرف فرمان‌پذیری از ائمه می‌ساختند، در ظهور نیز چنینند.

۷. ایثار و از خودگذشتگی

آن‌ها به خاطر آسایش و رفاه بندگان خداوند، از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند. دوست دارند، دیگران در نعمت باشند، هرچند خودشان در محرومیت به سربرند.

۸. ساده‌زیستی

ساده‌زیستی در عین برخورداری، از نشانه‌های پرهیزکاران است و یاوران مهدی (عج) پرهیزکارترینند.

سادگی زندگی، غذا، لباس، و همه‌ی لوازم زندگی همواره مورد توجه آن‌هاست. اگر چه در آن روز، نعمت الهی به اوج فراوانی خود می‌رسد و زمین و آسمان هرآن‌چه در دل نهفته دارد، آشکار می‌سازد، ولی هیچ یک از این‌ها زهد و تقوای یاران مهدی (عج) را تحت الشعاع قرار نخواهد داد. (۷)

پی‌نوشت‌ها:

۱. شعر از مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای.
۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.
۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷.
۴. پیشین، ص ۳۴۳، تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۵۷.
۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۴۶۹.
۶. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶.
۷. زک. اسدی حلی، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۴۳۶، ج ۹۱۸.

پس ابرهای شک و تردید، یاران آفتاب در بینایی و بصیرت سرآمد خواهند بود. هم‌چون زمانی که امامشان در پرده‌ی پنهان‌زیستی بود. از میان سنگلاخ فتنه‌ها، آزمایش‌ها و لغزش‌ها، زیرکانه توسن جان به سلامت به مقصد رساندند.

۳. نیایشگری و عبادت

از ویژگی‌های دیگر آن‌ها، نیایش به درگاه خداوند است. یاران خورشید مردان نیایش واشک‌اند، همان‌گونه که مردان میدان‌اند و جنگ، نیایش‌گرانی عارف و پاک‌باخته‌اند.

ایشان نماز را اوج نمایش بندگی، و مناجات را کلید فتح قله‌های کمال می‌دانند.

امام باقر (علیه السلام) آن شکافنده‌ی دانش‌های پنهان، بر بلندای تاریخ با نگاهی به یاران مهدی (عج) در آخر الزمان چنین فرموده است: «چون بفرزاد نجف آید، به یاران خود خطاب کند امشب را به عبادت به روز آورید، آنان برخی در رکوع و برخی در سجود، شب را به سحر می‌رسانند و به درگاه خداوند تضرع می‌کنند.» (۴)

۴. پاسداری از مرزهای الهی

وقتی خورشید بین رکن و مقام طلوع کند، یارانش همگی گرد آیند و در قدم نخست، دست بیعت به او دهند و او را در حفظ و پاس داشت از حدود و احکام الهی هم‌قسم خواهند شد. و در اجرای او که دستورات خداوند است، لحظه‌ای تردید نخواهند کرد. در اجرای فرمان‌های حق، سخت پی‌گیر و پابرجایند و در انجام وظیفه، ملاحظه‌ی هیچ مصحتی را روا نخواهند داشت.

خشم و غضب در راه خداوند، قدم آن‌ها را به ستم نیالاید، دشواری مبارزه با ستمگران، نشاط بندگی را در آن‌ها کم نخواهد کرد و سختی‌های راه، لحظه‌ای آن‌ها را مرد نخواهد ساخت.

علی (علیه السلام) مفاد این هم‌داستانی و بیعت را چنین نگاشته است:

یاران با این شرایط با امامشان بیعت می‌کنند که دست‌پاک باشند و پاک‌دامن، زبان به دشنام نگشایند و خون کسی به ناحق نریزند. به سکونت‌گاه مردم هجوم نبرند و لباس‌های فاخر نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و بر مردم راه نبندند. به یتیم ستم روا ندارند و راهی را نامن نکنند. شاهد باز نبوده و شراب ننوشند. در امانت خیانت نکرده و پیمان شکن نباشند. احتکار نکنند و پناهنده را نکشند. فراریان را دنبال نکرده و مجروح را نکشند. ساده‌زیستی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند.

امام نیز متعهد می‌شود، بسان هم‌راهان زندگی کرده، دربان و حاجب برای خود نگیرد، به اندک قانع باشد و به یاری خدا در راه استقرار عدالت بکوشد و خدا را به شایستگی عبادت کند. (۵)

۵. شجاعت و دلاوری

یاران آفتاب، همانند او در میدان‌های جنگ و مبارزه، شیرانی دلیر هستند. قلب‌هایی چون پولاد و توانی چون کوه دارند. ایمان به هدف و عشق به هم‌راهی با حضرت، تمامی وجودشان را مستخر کرده، بازوانشان به اراده‌ی رهبر و وجودشان سرشار